

# مقدمه‌ای بر روحانیات بهائی

نگارش: شاپور راسخ

امر بهائی را بسیار کسان حتّی در میان پیروان آن به تعلیمات اجتماعی و حدود و احکام و مبادی اداری می‌شناسند اما چنان که در آثار بهائی منجمله توقیعات ولی‌امر بهائی حضرت شوقی ربّانی تشریح شده (۱) اساس و جوهر هر دیانتی از جمله آئین بهائی رابطه مخصوص معنوی است که فرد را به خالق خود پیوند می‌بخشد.

فرهنگهای لغت در زبانهای غربی چند معنی برای روحانیت *Spiritualite* قائل هستند نخست استقلال از ماده چنان که در مورد روح انسانی گفته می‌شود که آزاد از مادیت است. دوم روحانیت بمعنای مجموع اعتقادات و اعمال است که بحیات روحانی مربوط می‌شود و یا شکل خاصی از این اعتقادات و اعمال را روحانیت می‌نامند چون روحانیت مسیحی. معنی سوم روحانیت حیات معنوی و دل‌بستگی به ارزش‌های معنوی است. (۲) در زبان فارسی روحانیت گاه بمعنی دانشمندی یا پیشوانی مذهبی بکار می‌رود چنانکه گویند فلان کس در کسوت روحانیت درآمده است.

فرهنگ دکتر محمد معین، روحانی را بمعنی روح بخش نیز دانسته است و بیک دو معنی دیگر که در اینجا قابل طرح نیست.

وقتی ما در باره روحانیات بهائی بحث می‌کنیم توجّهمان به ابعاد متعدّدی است که بعضی جنبه عقیدتی دارد و پاره ای جنبه عملی.

نخستین بُعد آن اعتقاد به خدا و محبت خداست که در امر بهائی مانند سایر ادیان توحیدی اساس و بنیاد محسوب می‌شود حتّی آثار بهائی در تأیید یک حدیث اسلامی صریحاً می‌گوید که انسان برای شناسائی و محبت خدا آفریده شده است .

مفهوم خدا در دیانت بهائی با مفهوم اسلامی خدای متعال *Transcentant* که ذات منبع غیب لایدرک یعنی ناشناختنی است مطابقت دارد اما در عین حال بهائیان معتقد به اصل مظهریت هستند یعنی صفات خدا در آینه وجود انسان کامل که حامل ظهور و ناقل پیام الهی و شارع دیانت است مانند خورشید تجلی می‌کند و اگر گفته شود که خدا در وجود بشر متجلی شده و در تاریخ بشریت مداخله کرده و بعبارت دیگر خدائی درون هستی شده است سخنی بخطا نبوده است.

چنین بنظر می‌رسد که امر بهائی هم به ادیان "غربی" (یهودی، مسیحی، اسلام) حق میدهد که برای خدا شخصیت و تشخصی مانند انسان قائل هستند و هم هم‌آوای ادیان "شرقی" (۳) چون

هندوی \_ بودائی است که خدا را قوه‌ای محیط بر عالم وجود می‌شمرند و در هر حال این آئین را عقیده بر این است که آنچه در باره خدا و ذات او گفته شود مخلوق ذهن انسان است و نمی‌تواند آن وجود محیط متعالی مطلق را در برگیرد.

در امر بهائی بر رابطه محبت بین خالق و مخلوق تأکیدی خاص رفته و کلمات مکنونه حضرت بهاءالله خصوصاً بخش عربی آن مشحون از چنین تأکیدی است اما در عین حال خشیت الله در آثار بهائی مورد اشاره واقع شده اما چنان که از آثار مبشر این دیانت حضرت باب، (۴) برمی‌آید مراد وحشت از یک خدای منتقم قهار یا ترس از آتش دوزخ نیست بلکه بیم از عدالت خداست و نگرانی از آن که شخص نتواند به‌دفع زندگی خود که به صورت و مثال الهی در آمدن یعنی تجلی‌گاه عالیترین ملکات اخلاقی شدن باشد، دست یابد. آثار بهائی بر بزرگی مقام انسان و شرافت ذاتی او تأکیدی خاص می‌کنند و در حقیقت یک معنی خشیت الله همین مناعت طبع و آگاهی بر علو منزلت خود و احتراز از سقوط و هبوط به درکات رذائل نفسانی است.

بعد دوم روحانیت بهائی اعتقاد بآن است که ماهیت اصلی و حقیقی انسان روحانی است و در وجود آدمی پرتوی از روح اعظم الهی جلوه‌گر است. از این رو پاشیدگی و نابودی تن بر اثر مرگ نمی‌تواند کوچکترین آسیبی بروح که در جهانی والاتر از عالم مادیات (عالم امر- قل الروح من امر ربی صریح قرآن مجید است) قرار دارد وارد کند. هدف زندگی این جهانی انسان، کسب فضائل روحانی و اخلاقی است که برای حیات ابدی و سفر در منازل روحانی بعد ضرور است و از این رو هر چند فرد بهائی باید در عمران این عالم و بهبود زندگی مردم صمیمانه بکوشد اما باید همواره متذکر باشد که بقول حافظ:

ترا زکنگره عرش میزنند صغیر ندانمت که بدین خاکدان چه افتاده است؟

لذا دلبستگی افراطی باین جهان و جاذبه‌های زندگی مادی منطقی ندارد و هرچند فرد بهائی از تحصیل درآمد و ثروت منع نشده و بعکس او را از کاهلی و عزلت‌گزینی و بیکاری بهر بهانه‌ای باشد تحذیر کرده اند اما این ثروت باید در راه خیر بکار آفتد و منشأ خدمتی به سود عالم بشریت باشد (رک. مقاله جان هادلستون در شماره ۸ همین مجله)

نگاه بهائیان بجهان بعد از مرگ هرچند در اصول با نظر ادیان گذشته موافقت دارد اما در جزئیات و تفصیل دارای ویژگی‌هایی است که ورود تفصیلی در آن خارج از بحث این مقاله است و از جمله این ویژگی‌ها آن است که انسان فقط صفات مثبت یعنی ملکات اخلاقی و روحانی را در حدی که دارا باشد با خود بجهان بعد می‌برد زیرا صفات منفی حکم عدم دارند و

قابل نقل و انتقال نیستند. (۵) و البته نفسی که صفات خوب را بقدر کافی با خود نبرده در آن جهان گرفتار حسرت و اندوه خواهد بود مانند جنینی که در عالم رحم قوائی را که برای زندگی در این دنیای مادی ضرور است چون قوه بینایی یا گویایی تحصیل نکرده باشد. و چون بدین دنیا آید درمی‌یابد که گرفتار چه محرومیت عظیمی شده است. (۶) نکته دوم آن که به تفاوت از ادیانی که معتقدند روح متوفی در جهان بعد در حالت انتظار بسر می‌برد تا قیامت مذکور در کتب مقدسه واقع شود نظر به آن که بهائیان به قیامت صوری (بازگشت روح ببدن قبلی خود) قائل نیستند و معنی قیامت را قیام روحانی می‌دانند لذا چنین حالت انتظاری را نفی می‌کنند و برآنند که روح فرد حالت تشخیص خود را در جهان بعد از دست نمی‌دهد و افراد آشنا یکدیگر را در عالم بالا باز می‌شناسند و بالاخره نکته سوم آن که بهشت صوری یا جهنم بوجهی که مثلاً در قرآن مجید توصیف شده از نظر اهل بها صرفاً جنبه عادی و تخیلی دارد و برای تفهیم مفهوم قرب الهی یا بُعد از درگاه حق که درکش برای بشر در عالم کودکی یعنی مراحل اولیه رشد تاریخی خود هنوز دشوار بوده بکار رفته است.

بُعد سوم: روحانیت در امر بهائی همان ایمان به مظهر الهی یعنی فرستاده خدا در هر عصری و عمل بموجب تعلیمات اوست. هستند نفوسی که به خدا و پیغمبر اعتقاد ندارند و عامل به عمل صالح هستند اما در هر جامعه ای شمار آنان بسیار محدود است و اخلاق "عرفی" یا "لایک" هر چند از بسیاری جهات با اخلاق دینی می‌تواند مشابه باشد اما بنیادش باستواری این یکی نیست و چه بسا مکاتبی چون مکتب سودجویی یا لذت طلبی در اخلاق عرفی نفوذ می‌کند و اثر می‌نهد در حالی که منشأ عمل اخلاقی در دیانت، احترام و محبت خداست و اصلی خلل ناپذیر و بسیار مستحکم است و مطلق است و مشروط نیست.

در دیانت بهائی ایمان بدون عمل کفایت نمی‌کند (۷) و عمل هم باید با روح صفا و حسن نیت توأم باشد. در فوق مرتبه ایمان، رتبه ایقان است که فرد در برابر همه طوفانهای مخالف زندگی پای می‌فشرد و بهیچ روی متزلزل نمی‌شود و مرتبت باز هم والاتر از آن اطمینان است یعنی وصول بمقام نفس مطمئنه که در اولیاءالله مشاهده شده و می‌شود و اگر ایقان یاقین را با سه درجه علم یاقین، عین یاقین و حق یاقین باز شناسیم مرحله اطمینان وصول بدرجه بلند حق یاقین است.

حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان حضرت بهاءالله در خطابه ای در امریکا (۸) هفت صفت را برای سیر در عوالم بلند روحانیت یعنی در ملکوت الهی پس از ترک جهان فانی ضرور می‌دانند که از آن جمله معرفت الهیه، محبت الله و ایمان است و البته ایمان باید منتهی به تقوی

و اعمال اخلاقی گردد تا بکمال خود رسد و یکی از نتایج ایمان همان نیکوکاری و افاده خیر بمردم است. لذا در امر بهائی ایمان فقط برای رستگاری فرد عنوان نشده بلکه هدف عمده آن خدمتگزاری به عالم بشری است چه بفرموده حضرت بهاءالله انسان برای اصلاح عالم و تهذیب امم خلق شده است.

بُعد چهارم: روحانیت جستجوی تقرب بدرگاه الهی از طریق دعا\_ مناجات\_ روزه‌داری و سایر حدود و احکامی است که در کتاب خدا بر مؤمنان مقرر شده است. نظر به اهمیت صوم و صلوة که هم در دیانت اسلام و هم در امر بهائی اهمیت خاص یافته ذکر مُجملی از آن دو در ارتباط با موضوع روحانیت توجیه خواهد داشت.

از منظر بهائی همچنانکه غذا از برای اجساد لازم است همین قسم از برای ارواح واجب است. غذای روح مانده منیعۀ لطیفه طریه است که از سماء عنایت الهی نازل شده. اگر غذای روح بآن نرسد البته ضعیف شود. (گلزار تعالیم بهائی ص ۱۳۱) بزبان دیگر دعا و مناجات عامل اعتلاء روحانی است و نیز در آثار بهائی آمده که تلاوت آیات و کلمات الهی غذای روح است بآن روح قوی می‌شود و بدون آن از کار می‌افتد. و اما مناجات نه فقط مکالمه با حق است بلکه برقراری نوعی ارتباط روحانی با محبوب عالمیان است و بیش از آن که بیان تقاضائی باشد، اظهار عشق و اخلاص است. مناجات وفاداری به عهد و پیمان خداست که در روز الست از نوع انسان گرفته شده است بهنگام دعا و مناجات فرد از خدا می‌خواهد که او را از هر صفتی که شایسته انسان نیست مبرا کند و بر صفاتی که لایق درگاه الهی است بیاراید و نیز تلاوت آیات رحمن وسیله غور و خوض در بحر معارف الهی و دست یافتن به لئالی اسرار و حکم است که در آن دریای بیکران نهفته شده است. با پر و بال آیات می‌توان بفرموده حضرت بهاءالله "به مطلع بیّنات" پرواز کرد یعنی به مرتبه قرب الهی نائل و فائز شد (رک\_ بند ۱۴۹ در کتاب اقدس)

روزه نیز مانند نماز عامل مهم ارتقاء روحانی است نه فقط موجب تسلط بر جسم است بلکه سبب می‌شود که آدمی بر مشتیهات نفس نیز غالب و فائق گردد.

حضرت عبدالبها فرموده‌اند: "صیام سبب تذکر انسان است قلب رقت یابد، روحانیت انسان زیاد شود و سبب این می‌شود که انسان فکرش حصر در ذکر الهی می‌شود و از این تذکر و تنبّه، لابد ترقیات معنوی از برای او حاصل میشود" (گلزار تعالیم بهائی \_ ۱۸۷) حاصل کلام این که

"صیام جسمانی رمزی است از آن صیام روحانی" که پرهیز از شهوات نفسانی و تمایلات شیطانی باشد.

ضمناً چنانکه در جهان اسلام هم معمول است ایام روزه‌داری وقت دستگیری از فقر و اطعام گرسنگان و رسیدگی بحال بینوایان است و براستی بقول سعدی " عبادت بجز خدمت خلق نیست"

بعد پنجم: روحانیت بهانی در کلمه خدمت خلاصه میشود. در آثار بهانی آمده که اگر کار با روح خدمت انجام شود در حکم عبادت است و البته چنین کاری باید مفید به جامعه باشد. خدمت بدو گونه است خدمتی که برای پیشرفت امر الهی یعنی آئین او صورت می‌گیرد و شکل ممتاز آن ابلاغ کلمه حقیقت به دیگر مردم است که بهانیان از آن بکلمه تبلیغ یا نشر نفحات الهی تعبیر می‌کنند و دیگر خدمتی که برای ترقی و رفاه هموعان و جامعه است در آثار بهانی می‌خوانیم که:

"انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه‌الله به خدمت برادران خود قیام نماید" (گلزار تعالیم بهانی ص ۱۷۱) و یا آنچه که سبب نفع عالم است هرچه باشد لدی الله مقبول و محبوب و دون آن هرچه باشد مردود چه که این ظهور محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده ( ایضاً ص ۱۷۰)

از جمله این خدمات البته کمک و دستگیری از بیچارگان است و رسیدگی به دردمندان اما خدمات از دیدگاه بهانی باینگونه اعمال عام‌المنفعه محدود نمی‌شود اگر کسی برای ترویج صلح یا حفظ حقوق بشر یا برقراری مودت و وحدت بین ابناء نوع انسان و سایر هدفهای عالی انسانی و تمدنی کوشش کند البته کاری ممتاز کرده است حضرت بهاءالله فرموده‌اند "عالم بین باشید نه خود بین" (۹) و اضافه کرده‌اند که "خُلِقْتُمْ لِاصْلَاحِ الْخَلْقِ" و نیز "ماخُلِقْتُمْ لِانْفُسِكُمْ بَلْ لِلْعَالَمِ ضَعُوا مَا يَنْفَعُكُمْ وَ خَذُوا مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعَالَمُ" یعنی بخاطر خودتان بوجود نیامده‌اید از آنچه سود شما را در بر دارد بگذرید و بآنچه همه عالیمان را مفید باشد روی آرید.

حضرت عبدالبهاء فرموده اند: "در هر دوری امر به الفت بوده و حکم به محبت ولی محصور در دائره یاران موافق بوده نه با دشمنان مخالف. اما الحمدلله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود بحدی نه و محصور در طائفه‌ای نیست جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر می‌فرمایند" (گلزار تعالیم بهانی ص ۲۶۰)

چون اصل در روحانیت اعتقاد به عوالم روحانی و عمل باقتضای چنین اعتقادی است بیان این مطلب ضرور است که در ادیان گذشته اعم از زردشتی، مسیحی و اسلام ذکر فرشتگان خدا آمده است و چنانکه نویسنده مقاله‌ای مفصل در دائرة المعارف بریطانیکا زیر عنوان "اعتقادات و اصول جزمی در مذاهب" تشریح کرده گاه برای این فرشتگان تشخص قائل شده و آنها را بنامهای مخصوص چون جبرئیل، عزرائیل، اسرافیل و غیر آن نامیده اند شیطان هم در برخی کتب مقدسه گونی واقعیت عینی دارد و اهریمن در برابر اهورامزدا و ایزدان قرار می‌گیرد امر بهائی برای اصطلاحاتی چون فرشته، دیو، شیطان، ابلیس و امثال آن معانی روحانی قائل است و این اصطلاحات را که در مراحل اولیه رشد فکری بشر برای تجسم (یعنی افراغ معانی مجرد در قالبهای محسوس مادی) ضرور بوده به معنی صفات خوب یا بد می‌گیرد و همچنان که عقیده دارد که اصالت با نور است و تاریکی حکم عدم یعنی نبود روشنی را دارد، اصالت با صفات اهورائی است و دیو و شیطان و مانند آن فقدان یا نبود آن صفات هستند و در ذات خود اصالت ندارند.

در آثار حضرت بهاءالله گاه اشاره به ملانک مقربین و حوریه هست اما در خود آثار تبیین و تفسیر آن بدست می‌آید که باز معانی انتزاعی مورد نظر است یعنی اشاره رمزی به صفات ملکوتی است و نه اشخاص مشخص عینی و این نکته شایان یادآوری است که در الواح حوریه حضرت بهاءالله حوری بصورت زن تجسم ظهور الهی یعنی فیضان نور الهی در مظهر ظهور حق است و بدین گونه تصویر زن که در تورات بسیار منفی بوده در آثار بهائی تصحیح میشود و البته باید متذکر بود که امر بهائی از جمله بمناسبت ولادتش در ایران، وارث میراث عرفان شرق هم هست و کاربرد تصاویر و تمثیل (صورخیال) برای افاده معانی لطیفه مجرد در آثار عرفانی بسیار سابقه دارد.

یادداشت ها:

۱\_ رک . جزوه **Living The Life** (حیات بهائی) که منتخباتی از برخی آثار اخلاقی و تربیتی حضرت شوقی ربانی است (چاپ هند\_ صفحه ۳۰)

۲\_ رجوع شود از جمله به فرهنگ فرانسوی **Robert** (جلد یک)

۳\_ غربی و شرقی در این جا مراد غرب آسیا و شرق آن قاره است. مثلاً شینتونیسیم یک مذهب شرقی است و آئین زردشت یک دین غربی یعنی غرب آسیایی. رک . کتاب ارزشمند دکتر

موژان مؤمن: پدیده دین **The Phenomenon of Religion** انگلستان نشر سال  
۱۹۹۹

۴\_ رک. مجموعه نصوص مبارکه به ترجمه انگلیسی در مورد دعا و تفکر  
در: **Compilation of Compilations:** جلد ۲ نشر استرالیا. ۱۹۹۱ صص ۲۳۰\_۲۲۸

۵\_ رک. مفاوضات مبارکه فصل تد: در بیان آنکه در وجود شر نیست. نشر لیدن ۱۹۰۸ صص  
۱۹۹\_۱۹۸

۶\_ رک. **Divine Art of Living** چاپ ۱۹۸۶ امریکا ص ۳۹

۷\_ رک. آغاز کتاب مستطاب اقدس

۸\_ رک. خطابات مبارکه جلد ۲ متن نطق مبارک در نیویورک ۵ جولای ۱۹۱۲ صفحه ۱۷۰  
\_۱۷۶ (نشر آلمان ۱۹۸۴)

۹\_ رک. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده . نشر آلمان  
۱۳۷ بدیع ص ۴۸